



نیم قرن امنیت، ثبات سیاسی و انکشاف تدریجی

قسمت سوم- محمد ظاهر شاه

۱- دوران صدراعظم های خاندانی

سردار شاه محمود خان

سردار شاه محمود خان برادر محمد نادر شاه، کاکای محمد ظاهر شاه در ماه می سال ۱۹۴۶ صدر اعظم افغانستان شد و تا هفتم سپتمبر ۱۹۵۳ در این مقام برای هفت سال حکومت کرد. به روایت میر محمد صدیق فرهنگ، شاه محمود خان کوچکترین پسر سردار محمد یوسف خان و در دربار امیر حبیب الله خان مانند سایر برادرانش صاحب رتبه و عنوان شد. در جنگ استقلال در محاذ پیوار در برابر نیروی بریتانیا با موفقیت مقابله کرد. راجع به نقش او در دوره شاهی محمد نادرشاه و صدرات محمد هاشم خان، در بین برادران، وظیفه حفظ امنیت و سرکوب مخالفان را برعهده داشت و این کار را با شدت انجام داد.

برنامه سیاسی و خصوصیات حکومتداری صدر اعظم شاه محمود خان:

هنگامی که شاه محمود خان در جامعه بی که سختگیری های صدارت محمد هاشم خان افرازش را با سینه های تراکم کرده از انزجار به خاموشی نشانده بود، به صدارت رسید، می توان گفت که عصر نوینی در نحوه حکومتداری دوران سلطنت محمد ظاهر شاه گشوده شد. با احراز مقام صدارت، شاه محمود خان خط مشی را در پیش گرفت که جوهر آن شامل سیاستهای آستی جویانه با مخالفین و منتقدین حکومت بود که بر مبنای آن زندانیان سیاسی آزاد شدند و شکنجه در زندان ها ممنوع شد. در این زمان بسیاری از زندانیان سیاسی از جمله اعضای خانواده غلام محمد خان چرخ و همچنین محصلینی از زندان آزاد شدند که به دلیل حمله به سفارت بریتانیا در سال ۱۹۳۳ زندانی شده بودند.

در عین حال توجه موصوف به دموکراسی معطوف شد. شاه و صدراعظم در بیانیه هایشان از دموکراسی صحبت کرده و اصلاحاتی را در این جهت به مردم وعده دادند. برگزاری انتخابات نسبتاً آزاد و ایجاد شورای ملی دموکراتیک جدید در سال ۱۹۴۹ از اقدامات مهم این زمان بود. به زودی پارلمان لیبرال یا شورای ملی جدید قوانینی را برای مجاز شمردن آزادی مطبوعات تصویب کرد که نشریات آزاد و مستقل از طرف اشخاص و محافل مختلف اجازه یافتند و منجر به ایجاد چندین روزنامه گردید. سه روزنامه اصلی، یعنی وطن، انگار، و ندای خلق همگی آشکارا از سیاست های دولت انتقاد می کردند. شخصیت‌هایی که پیشینه ناسازگاری با نظام استبدادی داشتند و طرفدار حکومت مشروطه بودند، موقع فعالیت آشکار یافتند.

شورای ملی از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲ فعالیت داشت. از این رو به گفته برخی روایات به او لقب «پدر دموکراسی» داده شد چون گام‌هایی چند در جهت تبدیل یک دولت خودکامه به دولت مشروطه برداشت. انتخابات ۱۹۴۹ شورای ملی نسبتاً آزاد تحت صدرات شاه محمود خان، در پاسخ به جنبش جوانانی عمدتاً از طبقه متوسط که خواهان اصلاحات بودند برگزار شد.

در ۱۳۲۶ خ/۱۹۴۷ انتخاباتی برای شاروالیها برگزار شد. انجنیر غلام محمد فرهاد بحیث اولین شاروال انتخابی کابل به عصری سازی شهر اقدام کرد که جاده میوند و جاده نادر پشتون یادگار اقدامات آن دوره محسوب می‌گردد.

دو سال بعد، انتخابات مشابهی برای شورای ملی تدویر یافت. مجلس شورای ملی زیر نفوذ اکثریت دموکرات‌های لیبرال قرار داشت که برای سلطنت مشروطه ایستادگی کردند. احتمالاً در ۱۳۲۹ خ/۱۹۵۰، قانون رسانه‌های آزاد تصویب شد و دوره ای از جوشش سیاسی به وجود آمد که تعدادی از هفته نامه های خصوصی کوشیدند رؤیا های روشنفکران لیبرال را به تصویر بکشند. با این حال، این نشریه ها، به میزان چشم گیری به عنوان انجمن های تازه شکل گرفته، احزاب سیاسی کم و بیش سازمان یافته بودند تا ابزارهای تبلیغات در میان جمعیت بیشتر بی سواد. اعضای اصلاح طلب شورا از طریق رسانه ها به مبلغان آزاد واقعه‌های جامعه تبدیل شدند که شاه و صدراعظم احساس کردند که با این وضعیت به ادامه پیشبرد حکومت، آزاد نیستند. (دوپری، ۱۹۸۰، صص ۴۹۸-۴۹۴).

دومین قانون مطبوعات به سال ۱۹۵۰ در شرایطی در افغانستان نافذ گردید که کشور بار دیگر آستان تحولات سیاسی- اجتماعی شده بود. انفاذ این قانون نه تنها زمینه فعالیت محدود نشریه های غیر دولتی را به وجود آورد؛ بلکه در جهت دیگر روشنفکران و رده های آموزش دیده کشور عملاً آماده شده بودند تا هسته های سازمانهای سیاسی خود را پایه گذاری کنند.

نشریه های انگار، ندای خلق، وطن، نیلاب، ولس، و آئینه، مطبوعات آزاد و غیر دولتی این دوره به شمار می آیند که در شهر کابل به نشر می رسیدند. به همینگونه نشریه غیر دولتی اتوم در شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب به چاپ می رسید. نشریه های دولتی پامیر، صدای ملت، پیام افغان، الفبا، و ژوندون نیز در این دوره در مرکز ولایات کشور به نشرات آغاز کردند که بیانگر دیدگاه ها و سلیقه های سیاسی - اجتماعی دولت بودند.

در دوران شاه محمود خان نخستین بار نشریه های حزبی در کشور به وجود آمد. در این دوره در افغانستان تلاش هایی نیز در جهت ایجاد احزاب و سازمانهای سیاسی به وجود آمده بود. چنان که « ویش زلمیان » یا جوانان بیدار نخستین حلقه سیاسی بود که در کابل پایه گذاری گردید. نشریه انگار به مدیریت مسوول فیض محمد انگار و ولس به مدیریت مسوول گل پاچا الفت ارگان های نشراتی ویش زلمیان بودند.

حزب یا حلقه سیاسی وطن نشریه وطن را به مدیریت مسوول میر غلام محمد غبار انتشار می داد و به همین گونه نشریه ندای خلق ارگان نشراتی حزب خلق بود که به صاحب امتیازی دکتر محمودی به نشرات آغاز کرد.

میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر می نویسد: هر چند این هر سه جمعیت [ویش زلمیان، حزب وطن و حزب خلق] اصولاً از دموکراسی به شکل دولت شاهی مشروطه طرفداری می کردند؛ اما از نگاه اسلوب و نحوه تبلیغات تفاوت های بارزی در بین ایشان به نظر می رسید. به این معنی که مضامین " وطن " و " ولس " معتدل و استدالی و طرز بیان " ندای خلق " تند جذباتی و بود، در حالی که " انگار " اسلوب خاصی نداشت.»

این نشریه ها چنان کانونهای پرورش افکار سیاسی توانستند یک نسل سیاسی در کشور را پرورش دهند. نسل سیاسی پرورش یافته به وسیله این نشریه ها بعداً در رویداد های سیاسی - اجتماعی دهه دموکراسی (۱۹۶۳-۱۹۷۳) نیز نقش برجسته ای داشتند. حتی می توان گفت که مبارزات سیاسی و مطبوعات سیاسی دهه دموکراسی ادامه همان تجربه هایی سیاسی دوران شاه محمود خان است. آگاهی و اطلاعات مردم و نسل جوان افغانستان در ارتباط به مفاهیم حزب سیاسی و مبارزه سیاسی سازمان یافته به وسیله همین نشریه ها دست کم در میان اقشار آموزش دیده کشور گسترش پیدا کرد.

شاه محمود خان که برای نقشش در اداره کشور به عنوان صدراعظم مترقی و لیبرال به سرعت محبوبیت پیدا کرد، نظام سیاسی را باز و تغییراتی دموکراتیک به ارمغان آورد. در این زمان، محمد

ظاهرشاه، که ۳۲ ساله بود و تا کنون بیشتر در قالب پادشاهی تشریفاتی مقام داشت نیز، شروع به ایفای نقشی فعالتر در سیاست افغانستان کرد.

در سال ۱۹۴۹ چون موقع انتخابات شورا فرا رسید، حکومت از مداخله در آن به طوری که در عصر صدراعظم گذشته معمول بود، خودداری نمود و در شهر کابل به پیشنهاد سید قاسم رشتیا رئیس مستقل مطبوعات، ریاست بلدییه را مامور ساخت تا انتخاب دو نفر وکیل را برای مجلس شورا بر نمونه انتخابات بلدی به گونه کتبی و سری اجرا نماید. انتشار این خبر شوق و هیجان زایدالوصفی را در بین مردم، به ویژه قشر جوان و روشنفکر که از اختناق طولانی به جان رسیده و چنین تحولی را تقاضا داشت، ایجاد نمود.

در بحبوحه انتخابات هرچند دکتر عبدالرحمان محمودی آزادی خواه رک گوی و تندرو محاکمه و محکوم به زندان شد، اما پیش از انتخابات رهایی یافت و همراه با میر غلام محمد غبار آزادی خواه با سابقه با اکثریت قابل ملاحظه تقریباً چهارده هزار رای در برابر شش هزار رای از شهر کابل به عضویت شورا انتخاب شد.

تا اینجای کار در فضای اعتماد بین حکومت و مردم پیش می رفت و فکر می شد که مسئله ریاست شورا هم در چنین هوا و فضا بدون مداخله دولت به رای آزاد و کلاء حل خواهد شد؛ اما درست در چنین وقتی حکومت از اقبال عامه به کاندیدهای آزادی خواه، خصوصاً در شهر کابل گرفتار خوف و هراس شد و برای آنکه تسلط خود را بر شورا به کلی از دست نداده باشد، عبدالهادی خان داوی را که به عنوان سرمنشی شاه کار می کرد، از ده سبز به کالت رساند و نامزد ریاست شورا ساخت. این پیش آمد فضای اعتمادی که به آن اشاره شد را مجدداً با بدگمانی متقابل مکرر ساخت و وکلاء با بی میلی به ریاست عبدالهادی خان تن در دادند. به هر روی، در داخل مجلس وکلاء به زودی در سه دسته صف بندی نمودند و هر چند قسمت بیشتر وقت شورا به کشمکش در بین سه گروه سپری شد، اما مجلس موفق شد که در سال ۱۹۵۰ قانون مطبوعات را که برای جراید غیر دولتی اجازه انتشار و آزادی محدود می داد، به تصویب برساند و حکومت را وادار ساخت تا بیگار را کاهش داده و حواله غله را به تدریج از بین بردارد.

از نظر قدمت تاریخی اولین حلقه ای که به میان آمد، "ویش زلمیان" بود که در تأسیس آن نویسندگان پشتو زبان چون گل پاچا الفت، قیام الدین خادم، عبدالرئوف بینوا، فیض محمد انگار، غلام حسین صافی، نور محمد تره کی و حاجی محمد انور اچکزایی سهم داشتند. جراید انگار و ولس یکی بعد از دیگر سخنگوی این جمعیت بود. حلقه دوم اما در محور جریده وطن تشکیل شد و بنیان گذاران

آن میر غلام محمد غبار، سرور جویا، براتعلی تاج، عبدالحی عزیز، فتح محمد خان، نورالحق خان و میر محمد صدیق فرهنگ بودند. از نظر مناسبات با قوه حاکمه، ویش زلمیان یا بعضی از اعضای آن با محمد داوود خان وابستگی داشتند، در حالی که دو جمعیت دیگر از این ناحیه مستقل بودند. همچنین جمعیت نیمه سری و نیمه علنی دیگری با عنوان اتحادیه آزادی پشتونستان پی ریزی شد که رهبر ظاهری آن غلام حیدر خان عدالت، اما بنیان گذار واقعی آن محمد داود خان بود. هم زمان و موازی با این جمعیت ها، محصلان پوهنتون و مکاتب عالی پایتخت نیز اتحادیه محصلین را تأسیس نموده بر دولت فشار آوردند تا آن را به رسمیت بشناسد. (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۱۸-۷۲۲)

به طور کل، در رابطه با تأثیر این جنبش های سیاسی در کشور غلام محمد غبار چنین نقل کرده است که روی هم رفته فعالیت احزاب سیاسی، جراید حزبی، اتحادیه محصلین، اپوزیسیون پارلمانی، و تظاهرات انتخاباتی ظرف چند سال محدود از ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ (از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۱) تأثیر عظیمی در اذهان و نفوذ مردم در رژیم سیاسی و در سیستم اقتصادی و اجتماعی افغانستان نمود.

خواسته های آزادی خواهی و دموکراسی در کشور، زیر این تأثیر وسعت یافت و همچنان قوه های ملی و دموکراسی در حیات عامه فعال گردید، راه افکار جدید در مناسبات اجتماعی باز شد. همچنین در محافل روشنفکران ایدیولوژی های متنوع و نوین معاصر مطرح گردید، و به این ترتیب در حیات سیاسی داخلی افغانستان تطور و تحولی ایجاد شد. این تحول منحصر به پایتخت نبود، بلکه دایره شعاع آن تا ولایات دور دست کشور کشیده می شد.

این نهضت سیاسی در افغانستان، الغای امتیاز و انحصار سیاسی خانواده حکمران کشور و ابطال امتیاز و انحصار اقتصادی سرمایه بزرگ را می خواستند. لغو رژیم اریستوکراسی و اولیگارشسی و آزادی و مساوات عمومی را طلب می کردند. این جنبش از منافع دهقان، پیشه ور، کارگر، و مامور پایین رتبه سخن می راند و در سیاست خارجی بی طرفی مثبت کشور را شعار می داد. از آن جمله برای اولین بار جریده وطن از تقویه جهان سوم و از سیاست عدم انسلاک فعال سخن گفت.

در کتاب "شاه سابق محمد ظاهر شاه" نوشته شهرت ننگیال (۱۳۷۹ ه ش، پشاور) میخوانیم که "جای شک نیست اعلیحضرت برای تحولات جدید و تحکیم دموکراسی در وطن با اخلاص و صمیمیت راهگشائی میکردند. اعلیحضرت به رهبر حزب وطن شادروان میر غلام محمد غبار به صراحت گفته بود که بعد از حکومت شاه محمود خان در رابطه به حکومت ملی خارج از خانواده سلطنتی کارهای جدی انجام بدهد و آن حکومت تحت رهبری او مرحوم غبار به میان خواهد آمد" (شهرت ننگیال ص ۱۴).

اما چون شاه محمود خان اعتقاد راسخ به اصول مشروطیت نداشت، به زودی مردد شد و دوباره در صدد سلب آزادی ها برآمد. بدین ترتیب تجربه مطبوعات آزاد در این دوره عمر درازی نداشت و در سال ۱۹۵۱ نه تنها دروازه های تمام این نشریه ها بدون هیچگونه دلایل قانونی به وسیله دولت بسته شد، بلکه احزاب و سازمانهای سیاسی نیز منحل گردیدند. دولت بر این هم بسنده نکرد و شماری از اعضای رهبری سازمانها و احزاب سیاسی وطن، خلق و ویش زلمیان را دستگیر و به زندان افکند. بدینگونه تا ده سال دیگر در دوره صدارت داود خان، افغانستان از مطبوعات آزاد، احزاب و سازمانهای سیاسی بی بهره باقی ماند و دروازه زندانها دوباره به روی مشروطه خواهان باز گردید. "معذالک زندان سیاسی در دوره او با زندان سیاسی قبل و بعد از او تفاوت داشت و از طرز اداره عصری تر و متمدن تر نمایندگی می کرد". (صدیق فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۳۳)

گرچه سلطنت تمام این جنبش ها را معدوم کرد، ولی قادر نبود تأثیر آن ها را از جامعه افغانی محو و مملکت را به حالت جامد و ساکت سابق برگرداند. شاه محمود خان در سپتامبر ۱۹۵۳ استعفا نمود و شش سال بعد در سال ۱۹۵۹ با یک حمله قلبی در ولایت بغلان وفات کرد. (غبار، ۱۳۹۰: ۲۸۷)

سیاست خارجی افغانستان در صدارت شاه محمود خان:

افغانستان که قبلاً در ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۴ عضویت جامعه ملل را پذیرفته بود، اکنون در نوامبر ۱۹۴۶ عضو سازمان ملل گردید. اما در رابطه با سایر مناسبات افغانستان در این دوران می توان گفت، حکومت شاه محمود در اوایل ظهور خود، موافقتنامه مسائل سرحدی را در تابستان ۱۹۴۶ با اتحاد شوروی امضا نمود و در اپریل ۱۹۴۷ موافقتنامه مبادله مخابرات را با دولت مذکور تصدیق کرد.

در همین سال هیئت افغانی به غرض روشن کردن سرحدات خشکه مملکتین به تاشکند عزیمت کردند. یک سال بعد در سپتامبر ۱۹۴۸ پروتکل تحدید سرحد بین دولتین امضا شد. همچنین روابط تجاری افغانستان و شوروی توسط موافقتنامه های مبادله اموال و تادیات سال های ۱۹۴۷ و ۱۹۵۰ تنظیم گردید و به این صورت مناسبات همجواری به شکل خاموش و آرام ادامه یافت.

از دیگر سو، در ۲۶ مارچ ۱۹۳۶ افغانستان با ایالات متحده امریکا روابط سیاسی برقرار کرده و در جولای ۱۹۴۲ نمایندگی دولت امریکا در کابل افتتاح شد. حکومت شاه محمود خان در مارچ ۱۹۴۶ قرارداد پروژه هلمند را با کمپانی امریکایی موريسن کنودسن امضا کرد. در سال ۱۹۴۸ نیز نمایندگان سیاسی ایالات متحده و افغانستان در پایتخت های یکدیگر پذیرفته شدند. در سال ۱۹۴۹ نیز بانک واردات و صادرات ایالات متحده قرضه ای بیست و یک میلیون دلاری به افغانستان

پرداخت کرد و حکومت شاه محمود خان در اپریل ۱۹۵۰ قرارداد کمپنی موریسن را تجدید نمود. حکومت شاه محمود خان در فبروری ۱۹۵۱ موافقتنامه همکاری اقتصادی و تکنیکی نیز با ایالات متحده امضا کرد. در جنوری ۱۹۵۲ نیز موافقتنامه امنیت مشترک بین طرفین امضا شد. همچنین در جون ۱۹۵۳ موافقتنامه همکاری تکنیکی پروژوی بین دولتین به امضا رسید.

در رابطه با روابط انگلستان و افغانستان می توان گفت یک سال پیش از ختم جنگ جهانی دوم شکل کهنه خود را از دست داده بود و دوره جدید دیپلماسی در کشور آغاز شده بود. در سال ۱۹۴۴ لیسه غازی کابل به دست معلمین انگلیسی سپرده شد و هم متخصصین انگلیسی در شعب رادیو کابل، فابریکه نساجی و غیره گماشته شدند و دولت انگلیس پس از ترک گرفتن هندوستان در ۱۹۴۸ به ارتقای نمایندگان دولتین از وزارت مختاری به سویه سفارت کبری موافقت نمود.

همچنین حکومت شاه محمود خان در ۱۹۴۷ معاهده ای با دولت سویدن بست و در سال ۱۹۴۹ نیز پروتکل هوایی با حکومت ایران امضا کرد. در سال ۱۹۵۰ نمایندگی سیاسی کوامنتانگ را در کابل مسدود و در جنوری همین سال جمهوریت مردم چین را به رسمیت شناخت. همچنین در همین سال معاهده مؤدت را با دولت جمهوری هندوستان امضا و قرارداد های مؤدت با حکومت های اردن، لبنان، اندونزیا و سوریه را عقد کرد. نمایندگان سیاسی افغانستان و دولت مصر نیز در کابل و قاهره به درجه سفیر کبیر ارتقا یافتند.

در این میانه از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۰ بین افغانستان و حکومت ایران بر سر موضوع آب هلمند مشاجره دوام داشت و کمیسیون میانجی دول ایالات متحده، کانادا و چیلی از حل قاطع قضیه عاجز ماندند. حکومت افغانستان هیات فرهنگی ایران (به ریاست علی اصغر حکمت) را در سال ۱۹۴۷ در کابل دوستانه پذیرفت و هم در سال ۱۹۵۱ از موقف ایران ضد قرارداد کمپانی نفت حمایت نمود. (غبار، ۱۳۹۴: ۲۴۱-۲۳۹)

اما پس از سال ۱۹۴۷، مسئله پشتونستان به یک مسئله اساسی سیاست های خارجی افغانستان تبدیل شد. این موضوع برای اعضای خانواده سلطنتی یک مسئله عاطفی و ملی تلقی میگردید، زیرا پدربزرگ ظاهر شاه، سردار سلطان محمد خان، برادر امیر دوست محمد خان، آخرین حکمرانی افغانها را در پیشاور داشت که سیک ها او را در سال ۱۸۳۴ تحت رهبری رنجیت سینگ بیرون راندند. و پیشاور به طور کامل از افغانستان جدا گردیده و بعداً در ۱۸۳۵ در قلمرو هند بریتانیایی، و متعاقباً در ۱۹۴۷ شامل قلمرو پاکستان شد.

مسئله پشتونستان نیز نقش به سزایی در جنگ قدرت در داخل خاندان سلطنتی داشت. سردار داوود، پسر عموی شاه از این مسئله بر ضد سردار شاه محمود خان، صدراعظم وقت، استفاده کرد. شاه محمود در طول جنگ جهانی دوم، با دولت هند بریتانیایی همکاری نزدیک داشت و به آرام کردن قبایل در مرز افغانستان و جلوگیری از پیوستن آنها به خیزش های پشتون در هند برتانوی کمک کرد. بدین خاطر از نظر اکثر اعضای جوان خانواده سلطنتی، شاه محمود خان برای اجرای سیاست پشتونستان مناسب نبود.

بنابراین داود برای جانشینی عموی خود نیاز به تقویت و ترویج موضوع پشتونستان داشت. بدین ترتیب داود و حامیانش سعی کردند این موضوع را به عنوان مهمترین مسئله ملی به تصویر بکشند. اما آنگونه که میرمحمد صدیق فرهنگ در این رابطه شرح داده است، تحول مهمی که در دوره صدارت شاه محمود خان در صحنه سیاست جهانی رخ داد، آغاز عملیه آزادی مستعمرات کشورهای غربی و در قدم اول، نیم قاره هند بود. با آغاز جنگ دوم جهانی و اوج گیری مخالفت عامه در هند، انگلیسی ها برای اولین بار مسئله آزادی این کشور را به طور جدی مورد مطالعه قرار دادند و در سال ۱۹۴۲ سیر استیفر دکریس، از رهبران حزب کارگر را که از هواخواهان آزادی هند بود، جهت گفتگو با رهبران ملی به آن کشور فرستاد.

شاه محمود خان در سال ۱۹۴۶ به لندن سفر کرد، اما درخواست او برای بازگرداندن پشتونستان به افغانستان، یا هرگونه مذاکره در این مورد رد شد، زیرا نایب السلطنه هند، لرد لوئیس مونت باتن، پشتونستان را "نقطه خطر بزرگ در هند" می دانست و برای او این یک موضوع داخلی هند بود. رد درخواست افغانستان توسط برتانیه شکست عمیقی برای نسل قدیمی خاندان سلطنتی افغانستان بود و موقعیت سردار داود را تقویت کرد.

اما حمایت هند و اتحاد جماهیر شوروی از موضوع پشتونستان نیز موقعیت شاه محمود را تقویت کرد، زیرا این موضوع جنبه بین المللی به خود گرفت. با این وجود، اعضای خاندان سلطنتی به درجات مختلف از مسئله پشتونستان حمایت کردند و پشتونستان را به عنوان اساس دیدگاه ها و مانورهای سیاسی خود پذیرفتند. این موضوع نیرویی محرک برای ناسیونالیسم پشتون و وسیله ای برای تحکیم قدرت خاندان سلطنتی بود. (Bezhan, ۲۰۱۴: ۱۹۹-۲۰۰)

هر چند در اواخر سال مذکور نجیب الله خان وزیر معارف افغانستان به کراچی رفته با مقامات پاکستانی از جمله محمدعلی جناح رئیس دولت پاکستان در این باره مذاکره کرد و جناح وعده داد که در وضع نیمه آزاد قبائلیان تغییری روی نخواهد داد، اما اختلاف اصلی در بین دو کشور به جا ماند

و چون در ماه مارچ سال ۱۹۴۹ حکومت پاکستان مناطق قبایل نشین را جزئی لایتجزی پاکستان خواند، حکومت افغانستان این ادعا را نقض وعده محمدعلی جناح شمرد و بر آن اعتراض کرد. متعاقب آن در ماه جون همان سال، طیارات جنگی پاکستان عمداً یا سهواً بر قریه مغلگی در ولایت جنوبی افغانستان بمباران کرده ۲۳ نفر را به قتل رساندند. در اثر این حادثه دولت افغانستان لویه جرگه را دعوت کرد و تمام معاهدات استعماری با انگلستان را منجمله معاهده سال ۱۹۲۱ کابل را که تأیید معاهده دیورند بود، لغو نمود.

تشدید بحران اقتصادی کشور در دوران جنگ جهانی، توأم با اختناق سیاسی باعث نارضایتی عمیق مردم گردیده بود، از دیگر سو، قوت روز افزون کشورهای سوسیالیستی و آزادی روز افزون کشورهای مستعمره با پیروزی جنبش های دموکراتیک و آزادی خواهانه در کشورهای زیادی و تضعیف ممالک استعماری به شمول دولت انگلیس باعث می گردید تا سیاست داخلی و خارجی دولت افغانستان تعدیل گردد. با وجود فضای نسبتاً آزاد سیاسی اجتماعی وقت، باز هم روند جریانات سیاسی به نارضایتی و بی اعتمادی عامه مردم منجر شد و در نتیجه در سپتامبر ۱۹۵۳ شاه محمود خان صدراعظم به دلایل صحی استعفا داده و سردار محمد داوود خان به عنوان صدراعظم جدید جایگزین وی شد.

باید گفت شاه محمود خان که آخرین برادر نادر خان بود، در زمان صدارت خود ثبات دراز مدتی را در کشور بوجود آورد. اگرچه شاه محمود خان لیبرال منش و طرفدار پیشرفت بود، اما محتاط پیش رفته و سیاست های محافظه کارانه را دنبال می کرد.

در هر صورت، با وجود اینکه دوره سلطنت شاه محمود خان با ثبات و صلح همراه بود، اما پیشرفت اقتصادی کند بود و مردم به طور فزاینده ای از دولت ناامید شده بودند. بنابراین در نتیجه کشمکشی که در شورا بین وکلای اصلاح طلب و محافظه کار رخ داد، اوضاع مجدداً رو به تنش رفته فضای سیاسی را مجدداً به سمت بدبینی و بی اعتمادی سوق داد.

سردار محمد داوود خان:

محمد داوود خان پسر سردار محمد عزیز خان (برادر اندر محمد نادرشاه و برادر عینی سردار محمد هاشم خان) است. او در سال ۱۲۸۷ شمسی (۱۸ جولای سال ۱۹۰۹) در کابل تولد شد. در سال ۱۳۱۱ شمسی به فرانسه رفت. پس از بازگشت به افغانستان (۱۳۱۰)، کورس های نظامی کوتاه مدت یک ساله را به پایان رساند.

از سن نوجوانی به وظایف مهم نظامی و اداری گماشته شد. در سال ۱۳۱۱ در حالی که ۲۴ سال داشت و یک سال از بازگشت وی به افغانستان سپری شده بود، جنرال شد. در سال ۱۳۱۴ فرقه مشر اول (تورنجنرال) نایب الحکومه و قوماندان عسکری قندهار و فراه، در سال ۱۳۱۷ قوماندان عسکری، نایب الحکومه حکومت اعلیٰ مشرقی، در سال ۱۳۱۸ قوماندان قوای مرکز و مکتب حربی، در سال ۱۳۲۵ که ۳۸ سال داشت، وزیر دفاع، و در سال ۱۳۲۶ به حیث سفیر افغانستان در فرانسه مقرر شد. در سال ۱۳۲۸ به افغانستان بازگشت و دوباره سمت وزیر حربیه را گرفت. سردار داوود خان در ۱۶ سنبله ۱۳۳۲ معادل سپتامبر ۱۹۵۳ صدر اعظم افغانستان شد که در غیاب شاه کفالت او را نیز انجام می داد.

چنین وظایف مهم که همواره با امر و دادن دستور و نبود مانع و مخالف همراه بود، شخصیت او را طوری شکل داد که در بازشناسی حکومتداری، پیوند داشتن با قدرت و خصایل اداری و شخصی او حایز اهمیت است.

رؤس مهم سیاست حکومت سردار محمد داوود خان:

الف : در امور داخلی:

-تکیه به ساختار دیکتاتور مآبانه و موقع ندادن به فعالیت سیاسی- فرهنگی نیروی مخالف، موقع ندادن به آزادی هایی که سیاست حکومت را به اعتراض و انتقاد بگیرند؛

-سعی در جهت ایجاد نوآوری های اقتصادی، اجتماعی، نظامی و افزایش مکاتب.

محمد داوود خان رویکرد سرکوب گرانه حکومت پیشین را گسترش داد. قدرت عملی و صدور دستورها در دست او متمرکز بود. پس از محمد داوود خان، برادرش سردار محمد نعیم خان که سمت معاونت او را به عهده داشت، اداره امور را سمت می داد. بقیه وزرا و حکام و کارمندان دولت، اطاعت گران اوامر او و اجراکنندگان دستورها و لزوم دیدهای سردار بودند. با آن که صدراعظم عملاً شخص قدرتمند حاکمیت بود، اما بنا بر رعایت ظواهر امر و چارچوب مشارکت حکومت سلطنتی، همراه با شاه صحبت و مشوره داشت.

در طول مدت صدارت او، یکی از وزرای مورد اعتماد او عبدالملک خان عبدالرحیم زی، که تا حدودی تشبثات ابتکاری را برای انجام برنامه های صدراعظم در پیش گرفته بود، با بهتان کودتا به محبس فرستاده شد. تعداد دیگری از اشخاص مطرح و صاحب ظرفیت های فرهنگی و سیاسی مشروطه خواهانه، که هنوز زندانی نشده بودند، و تعدادی بدون چنان علایقی نیز روانه زندان شدند. آزار، اذیت و شکنجه های مختلف وجود داشت.

به این ترتیب حکومت او به حقوق فردی اعتنایی نداشت. هیچ گونه مصونیت قانونی نیز رعایت نمی گردید. با آن هم حکومتگران در حالیکه قانون اساسی زمان محمد نادرشاه حاکم بود، طرز حکومت را شاهی مشروطه می نامیدند در حالیکه شورای ملی موجود نبود.

در زمان صدارت او به وضع پاره یی از قوانین پرداخته شد که اوضاع بغرنج و متفاوت از زمانه صدارت محمد هاشم خان متقاضی آن بود. مانند قانون بانک ها، قانون تجارت، قانون امور پولیس، قانون مخابرات و شاهراه ها و ایجاد اردوی منظمتر.

از سال ۱۹۵۵ طرح و تطبیق پلان های پنج ساله آغاز شد. در پلان پنج ساله اول، به رشد زراعت و نیازهای آبرسانی، برق، شاهراه ها پرداخته شد. "در این پلان از جمله سرمایه گذاری نو در حدود ۵۰ درصد به زراعت و آبیاری تخصیص داده شده بود. ۱۴ درصد به مواصلات و انتقالات، ۷ درصد به خدمات عامه (معارف و حفظ الصحه) و فقط ۳ درصد به صنایع معدن. در نتیجه همان پلان گذاری ها بود که شاهراه های مهم افغانستان احداث گردید.

در عرصه رشد معارف، باید یادآور شد که پلان پنج ساله اول انکشافی در مورد معارف از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱ به توسعه مکاتب ابتدای متمرکز گردید. در همان سال های تطبیق پلان اول، به تعداد مکاتب ذکور و اناث، موسسات تعلیمی، دارالمعلمین ها در ولایات و فاکولته ها (فاکولته های زراعت و انجینیری در سال ۱۹۵۶) در کابل افزوده شد. در این دوره نخستین پلانگذاری از صد درصد اطفال واجد شرایط شمول در مکتب تنها پنج درصد روانه مکتب شدند.

برای جلب علاقه و تمایل قبایل آن سوی دیورند دو مکتب ليله ثانوی، رحمان بابا و خوشحالخان، در شهر کابل تأسیس شد و زمینه برای تعلیم هزاران نفر از مردم قبایل آن سوی دیورند در کابل مساعد گردید.

مروری بر سه دهه حکومتهای خاندانی ۱۹۳۳-۱۹۶۳:

دیدیم که با آغاز سلطنت محمد نادرشاه اقدامات جدی در جهت ایجاد یک نظام دولتی مدرن متکی به قانون برداشته شد و تشکیل شورای ملی و مجلس اعیان فرصت سهمگیری ملت را در دولت میسر نموده بود. اما شهادت نادرخان در یک محیط تعلیمی و روشنفکری صفحه تازه از استبداد و برخورد سختگیرانه با روشنفکران را به میان آورد که پروسه تکامل یک نظام دموکراتیک را با موانع مواجه نمود. دو نفر از اعضای برجسته خاندان سلطنتی، سردار محمد عزیز در جرمنی و اعلیحضرت نادر خان در کابل توسط روشنفکران و اهل معارف به قتل رسیده بودند.

در کتاب "شاه سابق محمد ظاهر شاه" نوشته شهرت ننگیال (۱۳۷۹ ه ش، پشاور) میخوانیم که "جای شک نیست اعلیحضرت برای تحولات جدید و تحکیم دموکراسی در وطن با اخلاص و صمیمیت راهگشائی میکردند. اعلیحضرت به رهبر حزب وطن شادروان میر غلام محمد غبار به صراحت گفته بود که بعد از حکومت شاه محمود خان در رابطه به حکومت ملی خارج از خانواده سلطنتی کارهای جدی انجام بدهد و آن حکومت تحت رهبری او مرحوم غبار به میان خواهد آمد" (شهرت ننگیال ص ۱۴).

پایان قسمت سوم

ادامه دارد